

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۵، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸
صفحات ۵۷۳-۵۹۹ (مقاله پژوهشی)

واکاوی دلالت قاعده «مخالفت با عامه» در فقه و اصول شیعه

محسن تسلخ^۱، ابوالفضل علیشاهی قلعه‌جوقی^{۲*}، بی‌بی زینب حسینی^۳، عبدالله بهمن‌پوری^۴

۱. دانش‌آموخته دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

۲. دانشیار، گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان، مشهد، ایران

۳. استادیار، گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان، مشهد، ایران

۴. استادیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۵)

چکیده

تعارض ادله، چالشی است که فراروی روایات و ادله قرار گرفته و راه برون‌رفت از آن، بیان و به‌کارگیری مرجح‌هایی است که در لسان احادیث از معصومین(ع) نقل شده‌اند؛ یکی از آن مرجح‌ها مخالفت با عامه است که در پی آن، فقیهان روایت مخالف عامه را بر دلیل موافق آنها ترجیح می‌دهند؛ کارکرد این مرجح در منابع مختلف فقهی و اصولی فراوان است. اما کمتر به مسائلی مانند مفهوم عامه در این روایات، گستره کاربرد قاعده، مجرای قاعده، تفاوت آن با تقیه، ملاک در مخالفت با عامه، دلایل ترجیح به مخالفت عامه و موضوعیت یا طریقت داشتن قاعده پرداخته شده است. در جستار پیش رو، تلاش شده تا با واکاوی دلالت قاعده مورد نظر، پاسخ پرسش‌های فوق را دریافت و برخی از تحلیل‌های نادرست و درک نامناسب از قاعده مخالفت با عامه بررسی شود.

واژگان کلیدی

اصول، تقیه، تعارض، مخالفت با عامه، موافقت با عامه.

پیشگفتار

حدیث، پس از قرآن، مهم‌ترین میراث تمدن اسلامی است. از کتابت روایات شیعی در سده اول هجری هیچ مستند قابل اطمینانی در دست نیست، ولی این روایات که بیشتر آن مستند به عصر صادقین (ع) است، در همان سده دوم و سوم هجری (فاصله زمانی ۲۵۰ - ۱۵۰ هجری که زمان کتابت حدیث اهل سنت است) بدون واسطه به کتابت درآمد و با شکل‌گیری اصول چهارصدگانه، طریق اطمینان‌آوری برای روایات شیعی به وجود آمد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۴۱۶؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۱۲۰ - ۸۰؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۳، ج ۴۴: ۱۰۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۴۲). اما نوشتن حدیث در بین عامه، پس از رحلت رسول خدا (ص) ممنوع شد؛^۱ به گونه‌ای که مدت‌ها مردم از نوشتن آن کراهت داشتند و حتی احادیث از پیش نوشته‌شده را سوزاندند (ذهبی، بی تا، ج ۱: ۳؛ ابوریه، بی تا: ۴۶؛ زیدی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۰؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴: ۵۷؛ ابن سعد، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۰۶؛ حسینی جلالی، ۱۴۱۳: ۲۴۶). در آغاز سده دوم، عمر بن عبدالعزیز، فرمان منع کتابت حدیث را لغو کرد و دستور به تدوین سنن داد (زمزلی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۲۶). ابن شهاب زهری، نخستین کسی است که به فرمان عمر بن عبدالعزیز حدیث را تدوین کرد (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۱: ۲۵۹؛ صدر، بی تا: ۲۷۸). در واقع، عمر بن عبدالعزیز که شاگرد ابن مالک بود، در تقابل با مذهب رأی و اجتهاد و تبلور افکار جدید و بدعت‌آمیز، این فرمان را صادر کرد (شهرستانی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۵۰۱). امام صادق (ع) در دوره خود صدها فقیه و دانشمند را پرورش داد که برخی، شاگردان او را چهار هزار نفر ذکر کرده‌اند و تابعان بزرگی از اهل سنت، مانند ابوحنیفه، مالک، ابن جریج، سفیان ثوری، شعبه و ... از او روایت نقل کرده‌اند (ابن حجر، ۱۳۸۵: ۲۰۱). در این بستر فراهم‌شده، امامان (ع) فرصت را غنیمت شمرده و به مبارزه با نحله‌ها و مکاتب فکری آن زمان مانند مرجئه، معتزله، اصحاب رأی و در رأس آنان با ابوحنیفه، اصحاب قیاس و ... پرداختند (نوری، ۱۴۰۸، ج

۱. ذهبی می‌گوید: از ابوبکر نقل شده که گفته است: «فلا تحدثوا عن رسول الله (ص) شیئا، فمن سالکم فقولوا: بیننا و بینکم کتاب الله فاستحلوا حلاله و حرّموا حرامه».

۱۵: ۲۸۶؛ جعفریان، ۱۳۸۱: ۴۰۹؛ معارف، ۱۳۷۷: ۲۳۳). یکی از راه‌های مبارزه امام باقر، امام صادق و امام رضا(ع) این بود که اصحاب و شیعیان را نیز به مخالفت با عامه، اهل رأی و قیاس تشویق کنند؛ گاهی در جواب برخی از شیعیان سایر بلاد که برای دریافت پاسخ سؤالات خویش، به امام دسترسی نداشتند، معصومان راهکار مخالفت با عامه، مخالفت با فقیه شهر را پیشنهاد می‌دادند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۹۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۱۶). در برخی موارد در روایت منقول از معصوم(ع) تعارض ظاهری رخ می‌داد و شیعیان در تشخیص روایت صحیح مشکل داشتند، راهکار برون‌رفت از این چالش راه، مخالفت با روایت موافق با عامه می‌دانستند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۷، ج ۳: ۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۳۰۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲: ۱۰۷). از این‌رو، مخالفت با عامه به‌عنوان مرجح در باب تعارض روایات شناخته شد. نوآوری این پژوهش در ارائه تبیین علمی و دقیق از اصطلاح «العامه» در سده دوم هجری و کاربرد آن در آرای فقهی شیعه است، تا از این طریق تطور معنایی این اصطلاح در سده‌های بعدی در کلام فقهای متأخر روشن شود. بحث مخالفت با عامه، باید دارای یک مبنای عقلی یا شرعی باشد و از روی عناد یا لجاج با اهل سنت نباشد؛ زیرا نمی‌توان تصور کرد که امام معصوم(ع) بدون هدف، دستور به مخالفت با عامه داده باشد، جز اینکه از سوی اهل سنت اشتباهی صورت گرفته باشد که برای جلوگیری از آن خطا، چنین دستوری صادر شده است. یکی از مهم‌ترین اقدامات صادقین(ع) مبارزه با جریان رأی و قیاس بود که در آن سده به اوج خود رسیده بود که در قالب نصوص و روایات متعددی در نهی از قیاس جلوه کرد. تقابل اصحاب رأی و اصحاب حدیث در سده دوم هجری، نشانگر اهمیت این نزاع است که در محیط عراق شکل گرفت و بسیاری از فقیهان اهل سنت نیز مانند سفیان سوری، مالک بن انس و ... بر این باور بودند که دین و فقه، با این روش به کلی از میان می‌رود. بنابراین برای فهم این قاعده اصولی و فقهی، باید به شرایط تاریخی پیدایش این قاعده مراجعه کرد تا در سایه یک اصل کلی‌تر، فهم صحیحی از این قاعده به دست آید. پس این قاعده به‌عنوان ابزاری برای تحقق مبارزه با جریان کاربرد قیاس و رأی در استنباط فقهی طرح شده است.

سیر تطور قاعده مخالفت با عامه

در ابتدا سخن از مخالفت با عامه در احادیث مختلف فقهی منقول از امام باقر(ع)، امام صادق(ع) و امام رضا(ع) یافت می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۷: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹ و ۱۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۹۴).

دیدگاه فقیهان متقدم در قاعده مخالفت با عامه

نخستین فقیه و محدثی که در منابع روایی - فقهی، از مخالفت با عامه سخن گفته کلینی است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۸). پس از ایشان در آثار شیخ صدوق می‌توان این قاعده را جست (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۳۱؛ ۱۴۱۳، ج ۳: ۹). سپس کسانی مانند سید مرتضی، سلار دیلمی، شیخ مفید، شیخ طوسی و ... به آن پرداخته‌اند (علم‌الهدی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۲۱۰؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۰؛ مفید، ۱۴۱۳: ۴۸؛ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۴۷).

دیدگاه فقیهان متأخر و فقیهان دوره‌های بعد و معاصران

در این عصر و پس از آن، فقیهانی به این قاعده توجه کرده‌اند و آن را در کتاب‌های خویش آورده‌اند (محقق حلی، ۱۴۲۳: ۲۲۵). میرزای قمی، شیخ انصاری و پس از ایشان آخوند است که از مخالفت با عامه، به ترتیب به عنوان مرجح و ممیز یاد می‌کنند (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۴: ۶۰۳؛ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۷۳). فقیهان معاصر نیز در منابع اصولی و فقهی از قاعده مخالفت با عامه استفاده و آن را به عنوان مرجح یاد کرده‌اند (اراکلی، ۱۴۱۹: ۴۳؛ نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۷۷۸؛ خویی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۵۱۳). مقاله‌ای با عنوان «نگرش تاریخی تحلیلی به مرجحیت مخالفت با عامه در متون فقه امامیه و تأملاتی در آن» نیز به این مطلب اشاره دارد (فخلعی و دیگران: ۱۳۹۵) که تقریباً این قاعده، معادل با تقیه گرفته شده و پژوهش حاضر از جهات متعددی یا آن متفاوت است.

پیشینه اصطلاح عامه

نخستین بار در آثار اهل سنت، در کتاب‌های تفسیری سده دوم هجری نظیر کتاب معانی القرآن فراء، اخفش، ... اصطلاح عامه در ترکیب «قراءة العامة» دیده می‌شود که قرائت اهل

سنت در مقابل قرائت شیعه بوده است، بنابراین اصطلاح «عامه»، به ویژه در محیط عراق، در مقابل شیعه، یا علوی‌ها به کار می‌رفته و چون نخستین بار این اصطلاح در فقه نیز در همین مقطع زمانی به کار رفته است، بنابراین باید مفهوم مشابهی داشته باشد. گاه عامه، ناظر به اهل سنت است و گاه به جریان حاکم بر فضای جامعه اسلامی و جامعه اهل سنت که ائمه شیعه (ع) از آن تعبیر به عامه کرده‌اند (شاه‌پسند، ۱۳۹۳، ش ۱۱: ۲۴۶ - ۲۲۱؛ حسینی، ۱۳۹۴، ش ۱۶: ۱۸۶ - ۱۵۹). در میراث شیعی، نخستین بار این واژه در منابع روایی زمان امام باقر (ع) دیده می‌شود (ابن ابی‌جمهور احسایی، ۱۴۰۵، ج ۴: ۱۳۳) و تا زمان امام رضا (ع) کاربرد داشته است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۵۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۲۲؛ ج ۲۷: ۱۱۸؛ ج ۲۷: ۱۱۹). سپس در لسان فقیهان و اصحاب نیز جاری شده است.

چیستی مخالفت با عامه

این قاعده مستخرج از روایات بوده که در مقام تعارض ادله، به کار رفته است (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۳۱) کارکرد این قاعده، در منابع مختلف روایی، اصولی و فقهی بود که جست‌وجوگران، از آن به عنوان مرجح در مقام تعارض ادله یاد می‌کنند و روایت مخالف با عامه را بر روایت موافق با عامه مقدم دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۸؛ ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۳۱؛ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۱۱۶). البته آن را در تشخیص حجت از غیر آن نیز به کار گرفته‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ج ۳: ۳۲۳).

مقصود از عامه و بیان دیدگاه‌ها

در روایات بسیاری از معصومان (ع) نقل شده است که در تعارض ادله و برای رهایی از تعارض، از مرجحات مدد گیرید؛ یکی از آن مرجح‌ها، مخالفت با عامه بوده که در روایات تمسک به دلیل و روایت مخالف با عامه تأکید شده است (نابینی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۷۷۶). درباره اینکه مقصود از عامه چه کسانی هستند؛ دیدگاه‌هایی وجود دارد که عبارتند از:

دیدگاه اول: مقصود از عامه، اهل رأی و قیاس هستند که در استنباط احکام شرعی، به حدس و ظنون اعتماد و استنباط خویش را به خدا نسبت می‌دهند (شهرکانی، ۱۴۳۰، ج ۲:

۳۳۱؛ مغنیه، ۱۹۷۵: ۴۴۴). برخی نیز گفته‌اند: مقصود مخالفت با مذهب ابوحنیفه است (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۰۸). برخی از اهل سنت نیز در تعارض فتاوا، دیدگاهی را که مخالف ابوحنیفه باشد، مقدم می‌دانند و گفته‌اند: هنگامی که از شافعی دو دیدگاه نقل شود و ندانیم که کدام متأخر است، دیدگاه مخالف ابی‌حنیفه را مقدم بر دیدگاه موافق با او می‌کنیم (مغنیه، ۱۹۷۵: ۴۴۴).

دلیل دیدگاه اول

هر کسی در روایات اهل بیت دقت کند، درمی‌یابد که بسیاری از گفتار آنها در رد رأی و قیاس و اهل آن است و هر جا شیعیان را از موافقت عامه نهی کرده‌اند، به دلیل ترس از وقوع آنها در شبهه رأی کاذب و قیاس باطل است (مغنیه، ۱۹۷۵: ۴۴۴) ایشان در موارد بسیاری از قیاس و امثال آن نهی کرده‌اند (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۱۱ - ۲۰۵). علت تاریخی اینکه دیدگاه ابوحنیفه به عنوان رأی عامه مشهور بوده، حمایت جدی خلفای بنی‌عباس از مذهب رأی و از ابوحنیفه بوده است، زیرا اصحاب رأی در مسائل مختلف قضاوت، فقه، مسائل حقوق شهروندی، ... همراه با جزییات، صاحب رأی و نظر بوده‌اند و حکمای عباسی که در مقابل فقهای حجاز، در عراق حکومت تازه و مستقلی را ایجاد کرده بودند، در اداره امور حکومتی به ایشان نیازمند بودند (پاکتچی، ۱۳۹۰: ۱۱۶ - ۹۲). به همین دلیل (حمایت حکومت) است که برخی گفته‌اند؛ مقصود کسانی هستند که دائماً در رکاب حاکمان و سلاطین ارتزاق می‌کنند و بر میل آنها فتوا می‌دهند (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۵۵۵). برخی در تأیید این نگرش می‌گویند: علت اینکه امام (ع) فرمودند که در مخالفت با عامه رشد وجود دارد، این است که حکومت اسلامی آن زمان از راه صحیح انحراف پیدا کرده و هرگونه فرصت فکری عقیدتی و ابتکار عمل را از شیعیان سلب کرده، روایات ساختگی را در بین مردم رواج داده بود و اختلاف‌های عجیبی را در روایات ایجاد می‌کردند. بنابراین احادیثی مخالف با آنها، نسبت به احادیث موافق با آنها به حقیقت نزدیک‌ترند؛ زیرا احتمال تقیه در حدیث موافق بیشتر و احتمال حقیقت در آنها ضعیف است (خلخال، ۱۴۲۵: ۴۱۲).

دیدگاه دوم: مراد از مخالفت با عامه، مخالفت در احکام، روایات و مخالفت با میل قاضیان و حاکمان آنهاست (کمره‌ای، بی تا، ج ۲: ۲۷۰ - ۲۶۲). بنابراین می توان ادعا کرد که مخالفت با فتاوی تمامی فقیهان اهل سنت و مخالفت با روایات آنها و قاضیان و حاکمان صاحب نظرشان مقصود است؛

دیدگاه سوم: مراد از عامه، مطلق اهل سنت هستند، با توجه به نصوص فقهی و تفسیری این اصطلاح در قرائت، به معنای مطلق اهل سنت به کار می رفته، اصطلاح عامه در فقه با توجه به قرائن، ناظر به مفهوم خاص تر و محدودتری است (زاهدی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۱۸)؛

دیدگاه چهارم: مقصود از عامه، مخالفت با دیدگاه بزرگان مذاهب فقهی اهل سنت است. شیخ انصاری در بحث قرائت نماز، هنگام اختلاف روایات با یکدیگر، برخی از روایات را بر دیگری به دلیل وجود مرجح مخالفت عامه، ترجیح می دهد و می گوید: «مخالفة العامة كالشافعي» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۱۸). به نظر می رسد ایشان از شافعی به عنوان یک نمونه از بزرگان مذهب یاد کرده است.

نقد و بررسی

اگرچه نگرش دوم و سوم در یک راستا قرار می گیرند؛ در هر سه نگرش، مقصود از عامه را حاکمان و قاضیان و تابعان آنها دانسته اند. لکن چون در برخی روایات (مقبوله عمر بن حنظله)^۱ مرجحات به ترتیب بیان شده اند و در عمل نیز باید رتبه ها رعایت شود؛ رتبه مخالف با عامه، مقدم بر رتبه مخالف با حاکمان و قاضیان بیان شده است؛ بنابراین مخالفت با عامه، مرجحی جدای از مخالفت با حاکمان و قاضیان عامه محسوب می شود. از این رو، کسانی که مقصود از عامه را در قاعده، حاکمان و قاضیان دانسته اند، سخنشان در واقع به همان دیدگاه نخست برمی گردد، اما نگرش چهارم نیز درست نیست، زیرا مانند شافعی و

۱. «... قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا النَّفَاتُ عَنْكُمْ قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَخَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَيُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَافَقَ الْعَامَّةَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَالْآخَرَ مُخَالَفًا لَهُمْ بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ قَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فِيهِ الرَّشَادُ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبْرَانِ جَمِيعًا قَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ أَمِيلُ حُكْمَهُمْ وَ قَضَائِهِمْ فَيُتْرَكُ وَ يُؤْخَذُ بِالْآخَرِ...».

بزرگان هنوز در زمان امام صادق(ع) مطرح نبوده‌اند و این خلط، در کلام شیخ انصاری، به دلیل فاصله زمانی از عصر صدور روایات است که به تدریج در سده‌های بعد، عامه، در مورد همه اهل سنت به کار رفته است. پس تنها دیدگاه نخست درست بوده که مقصود از عامه را، اهل رأی و قیاس دانسته‌اند؛ از طرفی روشن است که ابوحنیفه نیز از سران اهل قیاس بوده؛ بنابراین مقصود از عامه، اهل رأی و قیاس است؛ زیرا امام صادق(ع) برای مبارزه با قیاس، این قاعده را پایه‌گذاری کردند.

تفاوت نگرش اخباریان و اصولیان نسبت به قاعده مخالفت با عامه

اخباری‌ها قاعده مخالفت با عامه را به‌عنوان مرجح منصوصه قبول داشته‌اند و در تعارض اخبار با یکدیگر، از آن استفاده کرده‌اند؛ بلکه تعدی از مرجحات منصوصه را جایز نمی‌دانند و در تعارض روایات، فقط به مرجح‌هایی اعتماد کرده‌اند که در روایات معصومان(ع) نقل شده‌اند. مرحوم بحرانی به ۹ روایت برای برون‌رفت از چالش تعارض اسناد اعتماد کرده که مضمون همه آنها این است که حدیث موافق عامه را رها و به مخالف آنها تمسک کنید (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۹۷ - ۹۰). و البته نگرش تند شیعی اخباریون در دوران حکومت صفویه که در تقابل حکومت ترکان عثمانی قرار داشتند، در تأکید بر چنین موضع‌گیری‌هایی بی‌تأثیر نبوده است. اما برخی از اصولیان، مخالفت با عامه را به‌عنوان مرجح قبول ندارند و آن را ممیز می‌دانند و بر فرض مرجح بودن آن، تعدی از مرجحات منصوصه را جایز می‌دانند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۷۵).

تفاوت قاعده مخالفت با عامه با تقیه^۱

هنگامی که از مرجحات باب تعارض سخن می‌گوییم، اصطلاحاتی مانند مخالف بودن با کتاب،

۱. تقیه، از «وقی»، نگهداری چیزی از آزار و ضرر رساننده‌ها است (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۱) و در اصطلاح عبارت است از همراهی با اعتقادات مردم و ترک آنچه را که نمی‌پسندند، برای پرهیز از آزارشان (شهید اول، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۵؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۷: ۴۵). برخی نیز گفته‌اند: تقیه، مخفی کردن برخی از اعتقادات خویش از ترس اذیت شدن یا برای رسیدن به مطلوب است (شوشتری، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۵۲۱؛ سبحانی، ج ۲: ۲۸۸).

موافق با کتاب بودن، موافق بودن با عامه و مخالف بودن با عامه نیز به چشم می‌خورد. یعنی در روایات، هم اصطلاح موافقت با عامه و هم مخالف با عامه آمده است. شاید برخی گمان کنند که این دو یکی هستند و تنها در روایات از یکی از اینها سخن به میان آمده است و در نتیجه حدیث موافق با عامه رد می‌شود (فخلعی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۵ به بعد). در حالی که آنها دو اصطلاح متفاوتند؛ زیرا در حدیث موافق عامه، دو احتمال وجود دارد:

الف) احتمال صدور برای بیان حکم واقعی، یعنی روایت موافق با عامه، ممکن است حکم واقعی را بیان کند؛ زیرا در فقه شیعه و اهل سنت مشترکات زیادی وجود دارد. مثلاً کتاب «المسند» شافعی از جنبه انطباقش با روایات شیعه جای بررسی دارد؛

ب) احتمال اینکه این حدیث فقط از باب همراهی با عامه و از روی تقیه صادر شده باشد و برای بیان واقع ارزشی ندارد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۱۲۰). از این رو اگر در روایات، تنها از اصطلاح موافقت با عامه استفاده شده بود و چنین برداشت می‌شد که حدیث موافق با عامه، خالی از ارزش است، شاید این قاعده همان تقیه باشد و فرقی با آن نداشته باشد. تقیه نیز همان موافقت ظاهری با عامه در عمل و گفتار بود. در حالی که در احادیث، از هر دو اصطلاح مخالف با عامه و موافق با عامه سخن به میان آمده است. تفاوت‌هایی که بین قاعده مخالفت با عامه و موافقت با عامه وجود دارد، عبارتند از:

یکم) در حدیث موافق با عامه، احتمال صدور برای بیان حکم واقعی و احتمال صدور آن از باب مماشات و همراهی و از روی تقیه وجود دارد. ولی در حدیث مخالف عامه تنها احتمال بیان واقع است و احتمال تقیه نیست. به این دلیل، حدیث مخالف، رجحان پیدا می‌کند و نزدیک‌تر به واقع می‌شود و مقدم است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۱۲۰). در برخی از روایات هم به این مطلب اشاره شده است؛ امام صادق(ع) می‌فرماید: آنچه را که از من شنیده‌اید و شباهت به سخنان عامه دارد، از روی تقیه بوده، ولی آنچه از سخنان من که به کلام آنها شباهتی ندارد، بدون تقیه بوده است^۱ (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۱۸؛ ۱۴۰۷، ج ۸: ۹۸)؛

۱. «عن أبي عبد الله(ع): قَالَ: مَا سَمِعْتَهُ مِنِّي يَشْبَهُ قَوْلَ النَّاسِ فِيهِ التَّقِيَةُ، وَمَا سَمِعْت مِنِّي لَا يَشْبَهُ قَوْلَ النَّاسِ فَلَا تَقِيَةَ فِيهِ».

دوم) در قاعده مخالفت با عامه، سخن از مخالفت با عامه و همراهی نکردن با نظریات و افعال آنهاست؛ در حالی که در تقيه، صحبت از همراهی و همکاری و شباهت داشتن عملکرد ما با عامه می‌رود (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۴۹)؛

سوم) طبق برخی از دیدگاه‌ها، قاعده مخالفت با عامه مربوط به باب تعارض روایات و ادله است؛ در حالی که در تقيه فقط سخن از تعارض روایات و ادله نیست؛ بلکه سخن از حفظ جان و ... در شرایط خاص است. امام باقر(ع) فرمود: تقيه هنگام هر بیچارگی است و تقيه‌کننده خود داناتر به آنست، زمانی که برایش پیش می‌آید^۱ (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۱۹؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۶۳؛ مجلسی دوم، ۱۴۱۰، ج ۱۰۱: ۲۸۴). فلسفه تقيه حفظ جان و ... است؛ ولی مخالفت با عامه، مربوط به تشخیص روایات و فتاوی صحیح از غیر آنهاست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۲۹)؛

چهارم) در مخالفت با عامه، مخالفت آشکارا با نظریات و عملکرد آنهاست؛ ولی در تقيه، سخن از هماهنگی ظاهری با آنها خواهد بود (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۴۹)؛

پنجم) بحث اجرای قاعده مخالفت با عامه، مرتبه پس از تقيه است؛ یعنی این قاعده فرع بر تقيه محسوب می‌شود؛ زیرا فلسفه دستور اهل بیت(ع) به استفاده از این قاعده، این است که در هنگام تعارض دو روایت، این احتمال وجود دارد که یکی از روایت‌ها به خاطر تقيه اهل بیت(ع)، به فتوای اهل سنت شباهت داشته باشد. لذا دستور داده‌اند که حدیث موافق با عامه را رها و حدیث مخالف با آنها را تمسک کنید. پس تقيه، زمینه ایجاد این قاعده بوده است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۱۲۰).

ملاک در مخالفت با عامه

چیزی که روشن نیست، این است که در چه چیزی باید با آنها مخالفت شود؟ آیا مخالفت با احادیث منقول آنان مقصود است؟ یا مخالفت با فتاوا و نگرش‌های آنان؟ یا مخالفت با مبانی فاسد آنها؟ با جست‌وجوی به عمل آمده چنین به دست می‌آید که مطابق با عامه یا مخالفت با آنها بودن، از یک نظر به چهار قسم تقسیم می‌شود:

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): قَالَ التَّقِيَةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبِهَا أَغْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزَلُ بِهِ».

یکم) گاهی یکی از دو روایت با فتاوی عامه در مسئله فرعی‌های موافقت دارد؛ برای نمونه، اهل سنت عموماً به حرمت متعه زنان فتوا می‌دهند و دو حدیث از ائمه (ع) به ما رسیده که یکی از آنها موافق عامه و دال بر حرمت و دیگری مخالف آنها و دال بر جواز است، در اینجا مخالف اخذ و موافق طرح می‌شود، از اطلاق اخبار علاجیه همین معنا متبادر است؛ این احادیث گفته‌اند: ما وافق العامه فدعوها، که متبادر به ذهن موافقت در فتواست (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۳۵۹)؛

دوم) گاهی یکی از دو روایت گرچه با فتاوی عامه موافق نیست؛ ولی با اخبار و روایات آنها موافق است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۱۳۳)؛

سوم) گاهی یکی از دو روایت متعارض، با عمل عامه هماهنگ است و نه با روایات یا فتاوی آنها (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۱۳۳). اهل سنت گاه در اثر اینکه پادشاهان ستمکار و بنی امیه و عباسی‌ها را اولوالامر و واجب‌الاطاعه می‌دانستند، طبق دستور آنها عمل می‌کردند، ولو طبق فتوا و روایات عامه نباشد و به‌عنوان حکم ثانوی تلقی می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۵۵ - ۵۴ - ۵۳ - ۵۲). حال یکی از دو روایت با عمل عامه موافق است و دیگری مخالف، باز هم حدیث اول احتمال تقیه دارد و حمل بر تقیه می‌شود و حدیث ثانی راجح می‌شود و مستند این نوع از رجحان هم فراز مقبوله عمرین حنظله است که فرمود: «ینظر الی ما هم امیل الیه حکامهم و قضاتهم فیترک و یؤخذ بالآخر»؛

چهارم) گاهی یکی از دو روایت متعارض، با قواعد و مبنای باطل آنها مطابقت دارد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۱۳۳). در اصول دین مبانی فاسدی از قبیل تفویض، جبر، سهوالنهی و در اصول فقه نیز مانند قیاس و استحسان را دارند؛ بنابراین دو حدیث از طریق اهل بیت به طرق معتبره برای ما نقل می‌شود، ولی یکی از آنها منطبق بر قیاس و استحسان و دیگری مخالف با آن است؛ اولی حمل بر تقیه و دومی اخذ می‌شود (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۱۳۳).

دلیل این مطلب روایت است: «ما سمعت منی یشبه قول الناس ففیه التقیه». احتمالی که با قراین و شواهدی تقویت می‌شود، این است که «یشبه قول الناس ای یتفرع علی قواعدهم الفاسده»؛ مراد از شباهت داشتن به گفتار مردم این است که سخن آنها بر مبنای باطل عامه مبتنی

باشد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۱۳۳). تفاوت سه صورت قبل با چهارمی این است که فرض‌های قبلی، در دو روایت متعارض ارزش دارند که راجح را بگیریم و مرجوح را طرح کنیم و حمل بر تقیه می‌شود و اما اگر خبر بدون معارض بود، گرچه مطابق فتاوی عامه، روایات یا عمل آنها باشد؛ جای طرح و حمل بر تقیه ندارد. زیرا اصل بر عدم تقیه است و هر مطابق عامه‌ای که فاسد و باطل نیست. اما در فرض چهارم، حدیثی که مبتنی و متفرع بر قواعد فاسد آنها باشد، چه با معارض یا بدون آن، مطلقاً طرح و حکم به عدم حجیت آن می‌شود. دلیل بر عمومیت روایت نسبت به فرض نبود معارض، عموم مای موصول در «ما سمعت منی» است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۱۳۳). برخی می‌گویند: مدار در مخالفت با عامه، مخالفت با دیدگاه مشهور و مورد عمل بین آنها، در شهر صدور حکم است؛ گاهی نیز شهر راوی و محل زندگی او نیز ملاحظه می‌شود. از این رو، وجود حکمی که به‌طور اندک موافق با دیگری است، با صدق مخالفت قوم و مخالفت با عامه نسبت به خبر دیگر منافات ندارد (کمره‌ای، بی تا، ج ۲: ۲۶۷).

گستره قاعده

آیا این مخالفت با عامه به اخبار متعارضه وارد از نبی مکرم اسلام (ص) نیز کشیده می‌شود؟ یا اینکه به اخبار منقول از ائمه (ع) اختصاص دارد؟ برخی احتمال دوم را صحیح‌تر می‌دانند (طباطبایی، ۱۲۹۶: ۷۱۷). البته عامه اهل کوفه در عصر امام صادق (ع)، طبق فتاوی ابی حنیفه و سفیان ثوری، اهل مکه بر طبق فتاوی ابن جریح، اهل مدینه بر اساس فتاوی مالک و اهل بصره بر فتاوی عثمان و سواده، اهل شام از اوزاعی و ولید، اهل مصر از لیث بن سعد و اهل خراسان از عبدالله بن مبارک تبعیت می‌کرده‌اند؛ تا اینکه رأی آنها در مذاهب در اربعه در سال ۳۶۵ جمع‌آوری شد (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۲۲۰؛ طباطبایی، ۱۲۹۶: ۷۱۷). بنابراین، با توجه به اینکه معمولاً فتوای فقیه ناظر به زمان خویش و برخاسته از مسائل مؤثر پیرامون وی خواهد بود، لذا اگر معصوم فرموده است «آنچه را که مخالف عامه است را تمسک کنید» مقصود ایشان از عامه همان کسانی است که در زمان ایشان صاحب فتوا و اصحاب رأی و تأثیرگذار در دین و امور مردم بوده‌اند؛ لذا همان ابوحنیفه، مالک بن انس، سفیان ثوری، ابن جریح، سواده، اوزاعی، لیث بن سعد و عبدالله بن مبارک عامه و قاضی ابویوسف یعقوب مورد نظر بوده‌اند.

موضوعیت یا طریقت داشتن قاعده

سؤال دیگری که طرح می‌شود این است که مخالفت با عامه در نظر امام(ع) موضوعیت دارد یا طریقت؟^۱ نگرش‌های مختلفی در این مسئله وجود دارد؛ که هر یک شایان بررسی هستند. آنها عبارتند از:

دیدگاه طریقت

برخی این قاعده را طریقی و به‌عنوان یک قضیه غالبی دانسته‌اند؛ یعنی غالباً فتاوی آنها باطل و حق و رشد در خلاف آن است. در نتیجه، مخالفت و موافقت عامه، اماره ترجیح است و به مناط اینکه موافق به باطل نزدیک‌تر و مخالف برعکس است، به مخالف اخذ می‌شود (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۷۷؛ تهرانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۹۸؛ کمره‌ای، بی‌تا، ج ۲: ۲۶۵). برخی نوشته‌اند: تعلیل در روایت «فإن الرشد فی خلافهم» نمی‌تواند کبرای کلیه واقع شود؛ زیرا قانون منصوص‌العله بودن در آن موجود نیست؛ مانند «الخمر حرام لأنه مسکر». در چنین قضیه‌ای صحیح است که گفته شود: «کل مسکر حرام» بدون اینکه خمر ذکر شود. به خلاف این کلام معصوم(ع) که فرموده است: «فإن الرشد فی خلافهم» که صحیح نیست گفته شود: «خذ به کل ما خالف العامة»؛ زیرا بسیاری از احکام امامیه با دیدگاه عامه موافق است. از این‌رو، نمی‌توان گفت این کلام معصوم(ع) که فرمود: «فإن الرشد فی خلافهم»، دستوری کلی برای مکلفان بوده و به‌منزله کبرای کلیه است؛ بلکه به ناچار، باید گفت تعلیل برای بیان حکمت تشریح است (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۷۷).

دیدگاه موضوعیت

برخی دیگر، در معنای تعلیل گفته‌اند: ممکن است رشد و حق، در نفس مخالفت با عامه

۱. مقصود از موضوعیت داشتن قاعده، آن است که خود مخالفت با عامه به‌عنوان موضوعی از موضوعات، به‌طور مستقل بحث شود و چون عامه، هستند و مخالف با ولایتند، بنابراین همه گفتار آنها غلط، و تمام آرایشان نادرست است؛ و روایاتی را که از رسول خدا(ص) نقل می‌کنند، نادرست است، از این‌رو باید مورد مخالفت قرار گیرند. طریقت قاعده به این معناست که مخالفت با عامه، غالباً اماره به‌سوی واقع است و زمانی که تشخیص روایت صحیح (به‌هنگام تعارض روایات) مشکل شد، مرجح مخالفت با عامه، قریبه و نشانه و راهنمای تشخیص حقیقت از باطل است و روایت صحیح را ترجیح می‌دهد.

باشد؛ زیرا مخالفت با آنها حسن و نیکو است و رجحان موضوعی دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۴۷). البته این احتمال از ظاهر حدیث بسیار بعید است؛ زیرا «رشد» در برابر «غی» قرار دارد؛ که به معنای وصول به مقصد و هدایتگری در طریق است؛ شاهد بر این مطلب نیز آیه: «وَهَيَّيْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۵۰۵).

دیدگاه تفصیل

به نظر می‌رسد که در این مسئله (موضوعیت یا طریقت داشتن قاعده) باید تفصیل قائل شد؛ زیرا بحث تعارض در دو مورد متصور است؛ یکی تعارض بین اخبار؛ دیگری تعارض بین فتاوا؛ زیرا در روایاتی مربوط به قاعده مخالفت با عامه سخن از فتواست؛ یعنی واژه «أَسْتَفْتِيهِ» یا «فَاسْتَفْتِيهِ» در روایت آمده است که فرموده‌اند: «فَخُذْ بِخِلَافِهِ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۹۴)؛ یعنی دستور به عمل و توجه به نظریه‌ای داده‌اند که مخالف با فتوای عامه باشد؛ سپس در ادامه چنین تعلیل آورده‌اند که «فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِ» زیرا حقیقت در فتوا و نظریه‌ای است که مخالف با روایات و فتوای عامه باشد. در برخی از روایات، سخن از تعارض دو یا چند روایت است؛ به گونه‌ای که فرمودند: اگر اختلاف بین احادیث باشد، تکلیف چنین است که در صورت تعارض روایات، آنها را بر روایات عامه عرضه کنید و هر کدام از آنها موافق با روایات آنها بود، رها کنید و هر کدام که مخالف با روایات آنها بود، به آن تمسک کنید^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۱۸) سپس در پی آن نیز چنین تعلیل آورده شده است: «فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهَا خَالِفُهُمْ»؛ حقیقت در حدیثی است که مخالف با روایات آنهاست (ابن ابی جمهور احسایی، ۱۴۰۵، ج ۴: ۱۳۳). در برخی روایات، تعلیل‌ها چنین است: «مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فِيهِ الرَّشَادُ»؛ رشد و حقیقت در هر آنچه مخالف عامه باشد، قرار دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۹). با توجه به تعلیل‌های موجود، روشن می‌شود که حرف مای موصوله در این تعلیل‌ها، عمومیت دارد و هر آنچه مخالف با عامه باشد را

۱. کهف/۱۰.

۲. «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى أَخْبَارِ الْعَامَّةِ - فَمَا وَفَّقَ أَخْبَارُهُمْ فَذَرُوهُ - وَمَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ».

دربرمی‌گیرد (اعم از فتوا و روایت)؛ در برخی از جاها واژه «ان» به کار رفته است که بر تأکید دلالت دارد؛ یعنی حقیقتی که ما ادعا می‌کنیم در حدیث یا فتوای مخالف با عامه وجود دارد، مورد تأکید است و شکی در آن وجود ندارد. روایات دیگری نیز این ادعا را تأیید می‌کنند:

الف) خداوند برای هیچ فردی در پیروی از غیر ما اهل بیت، برکت و خیری قرار نداده است و هر کسی موافق با دستورهای ما باشد، با دشمنان ما مخالف است و هر کسی موافق با کلام یا عمل دشمنان ما باشد، از ما اهل بیت نیست و ما نیز از ایشان نخواهیم بود^۱ (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۸: ۳۸۰).

حال بر اساس این روایات و تعلیل‌هایشان، می‌توان گفت که مخالفت با عامه در زبان روایات معصومان(ع)، موضوعیت دارد؛ وگرنه این اندازه راجع به آن تأکید نداشتند. البته این سخن بزرگان هم درست است که در بسیاری از نظریات، عامه با ما موافق هستند؛ زیرا برخی از نظریات آنها از آیات قرآن و روایات پیامبر(ص) استنباط شده‌اند. به‌طور قطع در مواردی که نظریات ما و عامه با هم موافق هستند، دیگر سخن از تعارض به میان نمی‌آید؛ بنابراین صرف به حقیقت نزدیک بودن برخی از فتاوا و روایات آنها، مانع تمسک به این قاعده نمی‌شود و قاعده از موضوعیت داشتن خارج نخواهد شد؛ زیرا استفاده از قاعده در جایی است که فتوا و روایت با فتوا و روایت عامه مخالفت دارد و راه دیگری نیز برای حل برون‌رفت از مشکل تعارض وجود ندارد. ولی با توجه به کمی استناد اصحاب رأی به روایات و دیدگاه‌های طرح‌شده قبلی باید گفت این مخالفت بیشتر در فتاوی عامه تحقق پیدا می‌کند.

حوزه کاربرد قاعده مخالفت با عامه در ابواب فقهی

یکی دیگر از پرسش‌هایی که درباره این قاعده مطرح می‌شود، این است که قاعده مذکور

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرَةً فِي اتِّبَاعِ غَيْرِنَا، وَإِنْ مَنْ وَافَقَنَا خَالَفَ عَدُوَّنَا، وَمَنْ وَافَقَ عَدُوَّنَا فِي قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ» (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۱۷).

در کدام ابواب مختلف فقهی کارایی دارد؟ به نظر می‌رسد از آنجا که بحث تعارض میان روایات، تنها به یک باب فقهی مربوط نیست و در همه ابواب فقهی روایاتی وجود دارد که متعارضند، در نتیجه برای ترجیح، به قاعده مخالفت با عامه نیاز دارند. برای نمونه در باب طهارت (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۳۵۲)، بحث اوقات نماز (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳۷؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۸۳)، طلاق (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴: ۲۹۴)، زکات (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۱: ۱۹۱)، ارث (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۴: ۴۲۱)، قصاص (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۱: ۳۲۵) و دیگر ابواب فقهی کارایی دارد و فقیهان به آن استناد کرده‌اند.

دلایل ترجیح به مخالفت با عامه

تقدیم و ترجیح مخالف عامه بر موافق عامه، بر پایه ادله زیر است:

یکم) تقدیم خبر مخالف بر موافق عامه، تعبدی است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۲۱).

نقد: وجه اول، نمی‌تواند دلیلی برای ترجیح به مخالفت با عامه باشد، زیرا این وجه با مقام ترجیح تناسبی ندارد؛ زیرا خبر واحد از باب طریقت محض به سوی واقع و کشف نوعی حجت بوده؛ لکن این وجه صرف تعبد است و کاری با واقع ندارد؛ در حالی که تعبد محض با طریقت محض تناسبی ندارند؛

دوم) حدیث مخالف با عامه به واقع نزدیک‌تر است «فان الحق فی خلافهم، فان الرشید فی خلافهم» (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۲۱).

نقد: در برخی روایات علت مخالفت بیان شده است (لان الرشید فی خلافهم و...). از این رو، روایت مطلقه بر مقیده حمل می‌شود. عام معلل بر عام غیرمعلل مقدم است؛ زیرا مانند نص و ظاهرند؛

سوم) تقدیم و ترجیح مخالف عامه بر موافق صرفاً به دلیل این باشد که اصل مخالفت با عامه، نزد شارع حسن و مطلوب است و شارع نفس مخالفت با آنها را دوست دارد، تعبداً نه به مناط اقربیت الی الواقع (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۲۱).

نقد: افزون بر ابتلای به دو اشکال قبل، اشکال سومی هم دارد: روایتی از ابی بصیر از

امام صادق(ع) نقل کرده‌اند که در آن مخالفت با عامه معلل شده به اینکه احکام آنها مخالف با واقع و حق است (ما انتم و الله علی شیء مما هم فیه...)

چهارم) ترجیح و تقدیم مخالف عامه به مناط، این است که در موافق عامه احتمال تقیه هست، ولی در مخالف عامه این احتمال نیست (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۴: ۶۰۳؛ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۱۲۱).

نقد: وجه چهارم نیز اشکال دارد؛ زیرا که مستند وجه چهارم روایت (ما سمعته منی یشبه قول). دارای دو احتمال است:

۱. اگر معنای «یشبه قول الناس» مطابقت با فتوای عامه باشد. این احتمال در حدیث، مربوط به محل بحث است؛

۲. یشبه قول الناس، یعنی مبتنی و متفرع بر قواعد باطل آنها باشد. این احتمال به تعارض خیرین ربطی ندارد. وجه دوم باقی می‌ماند که ترجیح به مناط اقریب مخالف الی الواقع باشد و از اخبار همین مستفاد می‌شود (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۱۲۳).

کاربرد مخالفت با عامه در تعارض احادیث یا فتاوا

پرسش دیگر این است که بحث مخالفت با عامه در کدام قسم از اقسام تعارض جریان دارد؛ زیرا گاهی در تعارض بین احادیث امامیه، یکی از متعارضین گاهی با احادیث عامه و گاهی نیز با مذهب و فتاوی عامه مخالف است؛ حال قاعده به کدام قسم مربوطند؟ آیا به تعارض احادیث اختصاص دارد؟ یا اینکه در تعارض با فتاوی عامه نیز کارایی دارد؟ بر فرض اینکه قاعده مخالفت با عامه، بحث تعارض با فتاوا عامه را نیز شامل شود، در مسئله‌ای که بین عامه، نظریات و دیدگاه‌های مختلفی هست؛ قضیه چگونه است؟ در این صورت مخالفت قاعده، با کدام دیدگاه سنجیده می‌شود؟

اصولیان مقصود از تعارض بین ادله را، تعارض بین احادیث می‌دانند. مشهور می‌گویند: تعارض، عبارت است از تنافی چند دلیل و تمناع بین آنها به اعتبار مدلولشان بر وجه تناقض یا تضاد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۱۱؛ انصاری، ۱۳۹۷: ۱۹۳). یا اینکه تعارض، منافات

داشتن و جمع پذیر نبودن دو یا چند دلیل بر حسب مقام اثبات و دلالت، به نحو تناقض یا تضاد است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۳۷؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۷: ۱۳). یعنی دلالت آنها یا حجیت ظاهریشان باید ثابت شده باشد. اما با مراجعه به روایات اثبات کننده قاعده، چنین به دست می‌آید که قاعده مورد نظر در هر دو مسئله (تعارض احادیث و فتاوا) جریان دارد. روایاتی که مثبت قاعده هستند، سه دسته‌اند:

دسته اول: روایاتی مقصود از مخالفت با عامه را، مخالفت با احادیث عامه می‌دانند؛ یعنی در تعارض روایات با یکدیگر، روایتی که مخالفت با احادیث عامه دارد، مقدم می‌شود. برای نمونه در روایتی امام صادق (ع) فرمود: هرگاه دو حدیث مختلف (متعارض) به شما رسید، آن دو را بر قرآن عرضه کنید، حدیثی را که موافق قرآن بود، بپذیرید و آنکه مخالف بود رها سازید و چنانچه آنها را در قرآن نیافتید به اخبار عامه عرضه نمایید آن حدیثی که موافق اخبار ایشان بود رها سازید و به آنکه مخالف بود، عمل کنید^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۱۸). در این روایات، سخن از مخالفت با اخبار آنهاست که بدون هیچ ابهامی مطلب فوق را به اثبات می‌رساند.

این کار اگرچه بیان شده است، اما در عمل محقق نمی‌شود، چون پژوهش‌های حدیثی نشان می‌دهد، بیشتر روایات و حتی روایات متعارض در جوامع حدیثی شیعه با طرق دیگر که بیشتر به پیامبر (ص) یا صحابی می‌رسد، در روایات اهل سنت هم موجود است (واعظزاده خراسانی، ۱۳۹۰: ۵۹ - ۵۸) در اینجا اگر مخالفت با عامه طرح می‌شود، بی‌تردید روایتی مطرح است که اهل سنت بر مبنای آن فتوا داده‌اند، وگرنه روایات متناقض در اکثر موارد اختلافی به همان صورتی که در جوامع حدیثی شیعه دیده می‌شود، در جوامع حدیثی اهل سنت نیز وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت همان فتوا ملاک است؛

۱. «قَالَ الصَّادِقُ (ع) إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ - فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ - فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ - وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَارْذُوهُ - فَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ - فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى أَخْبَارِ الْعَامَّةِ - فَمَا وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ فَذَرُوهُ - وَمَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ» (برای مطالعه احادیث در این زمینه بنگرید به حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۱۹؛ قزوینی، ۱۴۲۷: ۶۲۲).

دسته دوم: روایاتی که به طور خاص صراحت دارند که مقصود از مخالفت، مخالفت با فتاوی عامه است، مانند این روایت که امام صادق (ع) فرمودند: آیا می دانید چرا به شما دستور دادم که برخلاف آنچه را که عامه می گویند، عمل کنید؟ راوی می گوید: گفتم نمی دانم. سپس حضرت فرمودند: همانا علی (ع) هیچ عملی را انجام نمی داد، مگر اینکه عامه برخلاف آن عمل می کردند؛ به خاطر اینکه دستور ایشان را باطل کنند. آنها همیشه از ایشان آنچه را که نمی دانستند، می پرسیدند؛ پس از دریافت پاسخ، برخلاف آن عمل می کردند؛ تا امور را بر مردم مشتبه سازند^۱ (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۳۱) یا در روایت دیگری علی بن اسباط از امام رضا (ع) نقل می کند که به ایشان عرض کردم: گاهی اتفاقی می افتد که حکم آن را نمی دانم و در شهرم نیز، شخص آگاهی از یاران شما وجود ندارد تا پاسخم را از وی دریافت کنم؛ وظیفه چیست؟ حضرت فرمودند: نزد فقیه شهر رفته، از او استفتا کن، هر حکمی داد بر خلافش عمل نما، چون حق در خلاف آن است^۲ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۹۴).^۳ در این دسته از روایات نیز عباراتی مانند «فَإِذَا أَفْتَاهُمْ جَعَلُوا لَهُ ضِدًّا مِنْ عِنْدِهِمْ»، «مَنْ وَافَقَ عَدُوَّنَا فِي قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ»، «قَوْلَ النَّاسِ» و «فَإِذَا أَفْتَاكَ بِشَيْءٍ فَخُذْ بِخِلَافِهِ» دیده می شود؛ در توضیح این کلمات، می توان گفت سخن از فتاوا و نظریات از پیش خود است که از کلمه «من عندهم» برمی آید. اما در جمله دوم نیز صحبت از قول و عمل آنهاست که می تواند همان فتاوی ایشان باشد. در جمله سوم نیز، سخن از قول و گفتار مردم مطرح است، نه حدیث خاص پیامبر (ص). عبارت چهارم نیز صراحتاً، مقصود از مخالفت با عامه را مخالفت با فتاوی آنها می داند؛

۱. «قال أبو عبد الله (ع) أ تَدْرِي لِمَ أَمَرْتُمْ بِالْأَخْذِ بِخِلَافِ مَا تَقُولُ الْعَامَّةُ - فَقُلْتُ لَا أَدْرِي - فَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ عَ لَمْ يَكُنْ يَدِينُ اللَّهَ بِدِينِ - إِلَّا خَالَفَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى غَيْرِهِ - إِزَادَةَ لِإِبْطَالِ أَمْرِهِ - وَكَانُوا يَسْأَلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع - عَنِ الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ يَدِينُهُ - فَإِذَا أَفْتَاهُمْ جَعَلُوا لَهُ ضِدًّا مِنْ عِنْدِهِمْ - لِيَلْبَسُوا عَلَى النَّاسِ».

۲. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ اسْبَاطٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ع يَخْذُ الْأَمْرُ لَنَا أَجْدُ بَدَأَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ - وَ لَيْسَ فِي الْبَلَدِ الَّذِي أَنَا فِيهِ أَحَدٌ - أَسْتَفْتِيهِ مِنْ مَوَالِيكَ - قَالَ فَقَالَ أَنْتَ فُقِيهَ الْبَلَدِ فَاسْتَفْتِيهِ مِنْ أَمْرِكَ - فَإِذَا أَفْتَاكَ بِشَيْءٍ فَخُذْ بِخِلَافِهِ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِ».

۳. برای اطلاع بیشتر از این دسته روایات بنگرید به: طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۱۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۹۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۷: ۱۱۹.

دسته سوم: روایاتی هستند که در برخی به‌طور صریح به مخالفت با مذهب عامه سفارش شده؛ بدیهی است که مقصود از مذهب عامه، اعم از احادیث و فتاوی آنهاست؛ در برخی دیگر از عمومیت و اطلاق آنها مخالفت با هر دو (احادیث و فتاوا) برداشته می‌شود. آنها عبارتند از:

الف) روایاتی که در مخالفت با مذهب عامه صراحت دارند: مثلاً زراره می‌گوید: از امام باقر(ع) سؤال کردم و گفتم: فدایت شوم از جانب شما دو خبر یا حدیث می‌آید که با یکدیگر متعارضند، به کدام یک تمسک کنیم؟ حضرت فرمودند: ای زراره به هر کدام که بین اصحاب شما مشهور است، تمسک کنید و خبر شاذ و نادر را رها کنید؛ گفتم ای مولای من؛ هر دو روایت مشهور بوده‌اند و از شما روایت شده‌اند؟ حضرت فرمودند: به قول عادل‌ترین و موثق‌ترین آنها در نزد خود تمسک کنید؛ گفتم هر دو عادل و مورد رضایت و موثقند؛ فرمودند: ببین هر کدام موافق با مذهب عامه است را، رها کن و حدیث مخالف با آنها را تمسک کنید؛ همانا حق در آن حدیثی است که مخالف با عامه باشد^۱ (ابن ابی‌جمهور احسایی، ۱۴۰۵، ج ۴: ۱۳۳). در این روایت، مخالفت با مذهب عامه مطرح بوده که اعم از احادیث و فتاواست؛ از این‌رو شمولیت این روایت نسبت به هر دو مسئله مورد نظر (احادیث و فتاوی عامه) ثابت است؛

ب) روایات دیگری نیز به طریقی از عمومیت و اطلاقیان، شمولیتشان نسبت به هر دو مسئله ثابت است، برای نمونه ابن‌حنظله می‌گوید: از امام صادق(ع) سؤال کردم: مابین دو نفر از شیعیان شما در رابطه با دین یا میراث نزاعی درگرفت و ... ابن‌حنظله گوید: به حضرت عرض کردم: اگر هر کدام از طرفین دعوا طبق سلیقه خود یک نفر مجتهد جامع شرایط را یافت و

۱. «عن زرارة بن أعین قال سألت الباقر(ع) فقلت جعلت فداك يأتي عنكم الخبران أو الحديثان المتعارضان فبأيهما أخذ فقال يا زرارة خذ بما اشتهر بين أصحابك و دع الشاذ النادر فقلت يا سيدي إنهما معاً مشهوران مروياناً ما نورا إنهما فقال ع خذ بقول أعديهما عندك و أوثقهما في نفسك فقلت إنهما معاً عدلان مرضيان مؤثقان فقال انظر إلى ما وافق بينهما مذهب العامة فاتركه و خذ بما خالفهم فإن الحق فيما خالفهم».

راضی شد که وی از جانب او حکم باشد و دو نفر حکمین، هر کدام حکمی صادر کرد و فتوایشان با یکدیگر اختلاف پیدا کرد و منشأ آن هم اختلاف در حدیث شما بود، اینجا چه باید کرد؟ حضرت به برخی از مرجحات اشاره کردند ... سپس ابن حنظله می‌گوید: عرض کردم: اگر هر دو حدیث شهرت روایی داشته و ... وظیفه ما چیست؟ حضرت فرمود: آن دو را به کتاب و سنت (قطعی معصومین) و اخبار عامه عرضه کنید، پس هر کدام که موافق کتاب و سنت و مخالف عامه بود، آن را اخذ کنید و هر کدام که موافق عامه و مخالف کتاب و سنت بود، آن را طرح کنید^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۷، ج ۳: ۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۳۰۲). در روایت دیگری امام صادق(ع) فرمودند: به خدا قسم؛ آنچه را که آنها (حنفیه) قبول دارند، شما نمی‌پذیرید، و آنچه را که شما معتبر می‌دانید، آنها نمی‌پذیرند؛ بنابراین با حنفیه مخالفت کنید، زیرا دیدگاه آنها قطعاً صحیح نیست^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۱۹). همچنین در روایت دیگری از امام صادق(ع) سؤال شد که گاهی از شما احادیث به ما می‌رسد که یکی از آنها امر به انجام دادن عملی و دیگری نهی از آن می‌کند؛ تکلیف چیست؟ حضرت می‌فرماید: به هیچ‌یک عمل نکنید تا امامتان را ملاقات کنید؛ دوباره سؤال می‌شود که در صورتی که ناگزیر از عمل به یکی از آنها باشیم، تکلیف چیست؟ حضرت فرمودند: به حدیث مخالف با عامه عمل کنید^۳ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۵۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۲۲).

۱. «عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) - عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاتٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ... قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عَنْكُمْ قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَخَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَيُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَافَقَ الْعَامَّةَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَالْآخَرَ مُخَالَفًا لَهُمْ بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ قَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فِيهِ الرَّشَادُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبْرَانِ جَمِيعًا قَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ أَمِيلُ حُكْمَهُمْ وَفَضَائِلَهُمْ فَيُتْرَكُ وَ يُؤْخَذُ بِالْآخِرِ قُلْتُ فَإِنْ وَافَقَ حُكْمَهُمُ الْخَبْرَيْنِ جَمِيعًا قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَرْجِهْ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْبَاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ».

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا أَنْتُمْ وَاللَّهِ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا هُمْ فِيهِ - وَلَا هُمْ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ - فَخَالَفُوهُمْ فَمَا هُمْ مِنَ الْحَنِيفِيَّةِ عَلَى شَيْءٍ».

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قُلْتُ يَرُدُّ عَلَيْنَا حَدِيثَانِ وَاحِدٌ يَأْمُرُنَا بِالْأَخْذِ بِهِ - وَالْآخَرُ يَنْهَانَا عَنْهُ قَالَ - لَا تَعْمَلْ بِوَاحِدٍ مِنْهُمَا

در این روایات سخن از مخالفت با (قوم، عامه و حنفیه) به میان آمده است که هر یک از این واژه‌ها نیز دارای الف و لام هستند، که جمع محلی به ال و مفرد محلی به ال هستند که مفید عمومند و مخالفت با احادیث و فتاوا را دربرمی‌گیرند. از طرفی نیز می‌توان به اطلاق آنها تمسک کرد. بنابراین، با توجه به این روایات، مقصود از مخالفت در قاعده مخالفت با هر دو قسم (احادیث و فتاوا) است. نکته دیگر، اینکه روایاتی که هم‌اکنون در جوامع حدیثی اهل سنت جمع‌آوری شده، با توجه به مسائلی که در تاریخ تدوین حدیث اهل سنت اتفاق افتاده، احتمالاً همان روایاتی نبوده است که در زمان امام صادق(ع) در میان اهل عامه رواج داشته‌اند، زیرا جوامع حدیثی مهم اهل سنت، یعنی صحاح و سنن، در اواخر سده دوم و سوم در محیط ایران به‌ویژه خراسان و سیستان، شکل گرفته است (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۴۱) در حالی که امام صادق(ع) متوفی سال ۱۵۰ هجری بوده‌اند، باید توجه داشت که کدام روایات در بین اهل عامه عراق و یا حجاز، در زمان امام صادق(ع) شهرت داشته است.

شیوه احراز مخالفت با عامه

در تعارض دو روایت که یکی موافق با عامه و دیگری مخالف با آنها بوده، روایت موافق به دلیل تقیه، کنار گذاشته و به مخالف عامه عمل می‌شود؛ اما اینکه ملاک و شاخص تطابق موافقت و مخالفت روایت بر اساس کدام نگرش عامه باشد، بر اساس موارد مختلف است؛ گاهی موافقت با دیدگاه محل اجماع عامه مقصود بوده و گاهی موافقت با صاحب‌نظران عصر امامی است که از او روایت شده‌اند و گاهی موافقت با صاحب‌نظرانی که در عصر راویان زندگی می‌کردند، مقصود است. بنابراین عامه در مسائل مختلفند؛ از این‌رو، تقیه و موافقت با آنها نیز مختلف خواهد بود. بر اساس تاریخ، کوفیان در عصر امام صادق(ع) پیرو فتاوی ابوحنیفه و سفیان ثوری بوده‌اند؛ اهل مکه به فتاوی ابن جریج، اهل مدینه به فتاوی مالک، مصریان به فتاوی لیث بن سعید و خراسانی‌ها به فتاوی عبدالله بن مبارک توجه داشته‌اند؛ پس این گونه به اختلاف زمان مذاهب آن متفاوت بوده است (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۴: ۶۰۳).

حَتَّى تَلْقَى صَاحِبَكَ فَتَسْأَلْهُ - قُلْتُ لَا بُدَّ أَنْ تَعْمَلَ (بِوَاحِدٍ مِنْهُمَا) - قَالَ خُذْ بِمَا فِيهِ خِلَافُ الْعَامَّةِ.

نتیجه‌گیری

مخالفت با عامه به‌عنوان یک مرجح منصوص در تعارض ادله کاربرد دارد که روایت مخالف با عامه، بر موافق آنها ترجیح داده می‌شود. پنج دیدگاه درباره مقصود از «عامه» مطرح شد که دیدگاه صحیح‌تر، همان اهل رأی و قیاس، در رأس آنان ابوحنیفه است؛ در روایات دو اصطلاح موافقت با عامه و مخالفت با عامه به‌کار رفته که این دو از هم مستقلند؛ گرچه برخی این دو قاعده را با تقیه خلط کرده‌اند؛ تفاوت‌های آشکاری بین آن دو قاعده با تقیه وجود دارد؛ در حدیث موافق با عامه، دو احتمال وجود دارد: یکی احتمال صدورش برای بیان حکم واقعی؛ دیگری صدور آن از باب مماشات و همراهی و از روی تقیه است. ولی در حدیث مخالف عامه، تنها احتمال بیان واقع است و احتمال تقیه نیست. در قاعده مخالفت با عامه، سخن از مخالفت با عامه و همراهی نکردن با نظریات و افعال آنهاست. در حالی که در تقیه، صحبت از همراهی و شباهت داشتن عملکرد ما با عامه می‌رود. طبق برخی از دیدگاه‌ها، قاعده مخالفت با عامه، به باب تعارض روایات مربوط است؛ در حالی که در تقیه فقط سخن از تعارض روایات و ادله نیست؛ بلکه سخن از حفظ جان و ... در شرایط خاصی است. همچنین، در قاعده مخالفت با عامه، سخن از مخالفت آشکار با نظریات عامه و عملکرد آنها می‌رود؛ در حالی که در تقیه، سخن از پنهانکاری و هماهنگی ظاهری با آنهاست. از سوی دیگر، اجرای قاعده مخالفت با عامه، مرتبه‌ای پس از تقیه و فرع بر تقیه است؛ زیرا فلسفه دستور اهل بیت (ع) به استفاده از قاعده در تعارض، این بوده که هنگام تعارض دو روایت این احتمال وجود دارد که یکی از روایت‌ها به خاطر تقیه اهل بیت (ع)، به فتوای اهل سنت شباهت داشته باشد. لذا دستور داده‌اند که حدیث موافق با عامه را رها و به حدیث مخالف با آنها تمسک کنید؛ بنابراین تقیه زمینه‌ساز ایجاد چنین قاعده‌ای شده است. مدار در مخالفت با عامه، اعم از مخالفت با احادیث و فتاوا و مبانی فاسد آنهاست. مخالفت با عامه از دیدگاه شارع موضوعیت دارد و ترجیح به آن نیز به دلیل نزدیک‌تر بودن آن به واقع است و محل جریان آن در دو صورت تعارض، فتاوا و احادیث خواهد بود.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.

۱. ابن ابی جمهور احسائی، محمدبن علی (۱۴۰۵ ق). *عوالی اللثالی العزیزیه*، قم: دار سید الشهداء للنشر.
۲. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۸۶ ق). *علل الشرایع*، قم: کتابفروشی داوری.
۳. _____ (۱۴۱۳ ق). *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن سعد، محمدبن سعد (۱۳۸۰ ق). *الطبقات الکبیر*، بیروت، دار صادر.
۵. ابن حجر عسقلانی (بی تا). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن حجر هیتمی، احمدبن محمد (۱۳۸۵ ق). *الصواعق المحرقة فی رد علی اهل البدع و الزندقه*، قاهره: مکتبه القاهره.
۷. ابن زهره حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷ ق). *غنیة النزوع الی علمی الأصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۸. ابوریه، محمود (بی تا). *اضواء علی السنه المحمدیه*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۹. اراکی، محمد علی (۱۴۱۹ ق). *کتاب النکاح*، قم: نور نگار.
۱۰. انصاری، احمد (۱۳۹۷ ق). *خلاصه القوانین*، قم: المطبعة العلمیه.
۱۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق). *کتاب الصلاة*، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری.
۱۲. _____ (۱۴۲۸ ق). *فرائد الأصول*، قم: مجمع فکر الاسلامی.
۱۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ ق). *کفایة الأصول*، قم: آل البيت.
۱۴. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ ق). *القواعد الفقهیه*، قم: نشر الهادی.
۱۵. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ ق). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. برازش، علیرضا (۱۳۷۲). *المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار*، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.

۱۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیه.
۱۸. پاکتچی، احمد (۱۳۹۱). *جوامع حدیثی اهل سنت*، تهران: دانشگاه امام صادق.
۱۹. پیشوایی، مهدی (۱۳۷۴). *سیره پیشوایان*، قم: مؤسسه تحقیقاتی امام صادق (ع).
۲۰. تهرانی حسینی، سید محمد حسین (۱۴۱۸ ق). *ولایة الفقیه فی حکومت الإسلام*، بیروت: دارالحجّة البيضاء.
۲۱. جعفریان، رسول (۱۳۸۱). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، قم: مؤسسه انصاریان.
۲۲. حایری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸ ق). *درر الفوائد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع).
۲۴. _____ (۱۴۱۲ ق). *هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
۲۵. حسینی عاملی، جواد (۱۴۱۹ ق). *مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. حکیم، محمد تقی (۱۹۷۹). *الأصول العامة للفقہ المقارن*، بی‌جا: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع).
۲۷. حکیم، سید محمد تقی طباطبایی (۱۴۱۸ ق). *الفرعة والاجتهاد والتقليد (الأصول العامة)*، قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع).
۲۸. حیدری، علی نقی (۱۴۱۲ ق). *اصول الاستنباط*، چ اول، قم: لجنه اداره حوزة العلمیه.
۲۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۹۷۴). *تقیید العلم*، بیروت: دارالاحیاء السنه النبویه.
۳۰. خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۵ ق). *الحاکمیه فی الإسلام*، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۳۱. ذهبی، شمس‌الدین (بی‌تا). *تذکره الحفاظ*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۲. زاهدی، جعفر (۱۳۶۲). *خودآموز کفایه*، مشهد مقدس: بی‌نا.

۳۳. زیدی، قاسم‌بن محمد (۱۴۰۳۰ ق). *الاعتصام بحبل الله المتین*، عمان: مطابع الجمعیه الملكیه.
۳۴. زمزلی، فواز احمد (۱۴۰۷ ق). *سنن دارمی*، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۵. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴ ق). *المحصل فی علم الأصول*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۳۶. _____ (۱۴۲۴ ق). *ارشاد العقول الی مباحث الأصول*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۳۷. شوشتری، قاضی نورالله (۱۴۰۹ ق). *احقاق الحق وازهاق الباطل*، قم: مکتبه المرعشی.
۳۸. شهرستانی، علی (۱۴۱۸ ق). *منع تدوین الحدیث، اسباب و نتایج*، قم: یاران.
۳۹. شهرکانی، ابراهیم اسماعیل (۱۴۳۰ ق). *المفید فی شرح أصول الفقه*، قم: ذوی القربی.
۴۰. شهید اول، محمدبن مکی (بی تا). *القواعد و الفوائد*، قم: کتابفروشی مفید.
۴۱. صدر، سید حسن (بی تا). *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، بی جا: اعلمی.
۴۲. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ ق). *بحوث فی علم الأصول*، قم: الدار الاسلامیه.
۴۳. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ ق). *بصائر الدرجات*، قم: منشورات مکتبه المرعشی.
۴۴. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ ق). *الاحتجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۴۶. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۹۰ ق). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۷. _____ (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الأحکام*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۸. _____ (۱۳۴۸). *رجال الطوسی*، مشهد، بی نا.
۴۹. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - القصاص*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۵۰. فاضل هندی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ ق). *کشف اللثام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۵۱. قزوینی، سید علی موسوی (۱۴۲۷ ق). *الاجتهاد و التقليد (التعليقة على معالم الأصول)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۵۳. کمرهای، محمد باقر (بی تا). *اصول الفوائد الغرویة فی مسائل علم أصول الفقه الاسلامی*، تهران: مطبعة فردوسی.
۵۴. مجاهد طباطبایی، محمدبن علی (۱۲۹۶ ق). *مفاتیح الأصول*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۵۵. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰ ق). *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۵۶. معارف، مجید (۱۳۷۷). *تاریخ عمومی حدیث*، تهران: کویر.
۵۷. مغنیه، محمد جواد (۱۹۷۵). *علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید*، بیروت: دارالعلم.
۵۸. مفید، محمدبن نعمان (بی تا). *الارشاد الی حجج الله علی العباد*، بی جا: کتابفروشی بصیرتی.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ ق). *انوار الأصول*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۶۰. نایینی، محمد حسین (۱۳۷۶). *فوائد الأصول*، قم: جامعه مدرسین.
۶۱. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).
۶۲. واعظزاده خراسانی، محمد (۱۳۹۰)، «مقارن نگاری»، *مجله زمانه*، شماره ۱۰۷: ۵۸ - ۵۹.
۶۳. وحید بهبهانی، محمد باقر (۱۴۱۵ ق). *الفوائد الحائریة*، قم: مجمع فکر الاسلامی.
۶۴. یزدی، محمد کاظم (۱۴۲۶ ق). *التعارض*، قم: مؤسسه انتشارات مدین.